

[شک در تقدم و تاخر نسبت به حادث دیگر 2](#_Toc500653268)

[صور دو حادث مجهول التاریخ 3](#_Toc500653269)

[الف. ترتب اثر بر یک حادث با وصف تقدم یا تاخر یا تقارن با حادث دیگر 3](#_Toc500653270)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تنبیه یازدهم استصحاب بود.

بحث در تنبیه یازدهم در بیان دو قسم از استصحاب بود:

الف. شک در سبق و لحوق حادث به لحاظ عمود زمان.

ب. شک در سبق و لحوق حادث به لحاظ حادث دیگر.

مثال قسم اول این است که علم به موت موکل وجود دارد، ولی نسبت به تحقق آن در روز جمعه یا شنبه، شک وجود دارد. از آن جا که با موتِ موکّل، عقد وکیل منفسخ می شود، استصحاب عدم موت موکّل در روز جمعه، اثبات وکالت[[1]](#footnote-1) در روز جمعه را می کند.

باید توجه داشت که این استصحاب سه چیز را نمی تواند اثبات کند:

الف. وجود موت متأخر از روز جمعه

ب. حدوث موت در روز شنبه

ج. عدم موتِ قبل از شنبه به عنوان قبل از شنبه؛ یعنی اگر نبودن موت قبل از شنبه، موضوع حکمی باشد، با استصحاب عدم موت در روز جمعه، نمی توان این موضوع را اثبات کرد. آن چه که اثبات می شود، فقط عدم موت در عمود زمان که جمعه می باشد، است. نبودن موت قبل از شنبه، لازمه نبودن موت در روز جمعه است. البته اگر عنوانِ (نبودن موت قبل از شنبه) حالت سابقه داشته باشد، مستقیما استصحاب در آن جاری می شود.

این مورد سوم را مرحوم نائینی تذکر داده اند.[[2]](#footnote-2)

مرحوم شیخ انصاری، به نکته ای که دیروز ذکر شد تذکر داده اند[[3]](#footnote-3) که گاهی فرض بحث در امتداد حادث است و گاهی هم فرض بحث در حادث آنی است و علم به دوامش نیست. ایشان برای حادث آنی، این طور مثال زده اند که آب قلیلی وجود دارد که در یکی از دو روز پنج شنبه یا جمعه، کرّ شده است، لکن هم اکنون کریت آب، از بین رفته است. از طرف دیگر، در یکی از این دو روز، لباسی با این آب شسته شده است. در این جا استصحاب عدم کریت در روز پنج شنبه جاری است، لکن این استصحاب، آثار کریت در روز جمعه را اثبات نمی کند. در اینجا از آن جا که به وجود کریت در یکی از این دو روز علم داریم، می توان آثار وجود مطلق کریت در یکی از این دو روز را مترتب کرد، لذا اگر لباس نجسی در هر دو روز پنج شنبه و جمعه در این آب شسته شده است، پاک می باشد. پس در این مثال، آثار مطلق وجود کریت را می توان مترتب کرد، ولی آثار کریتِ خاص (پنج شنبه یا جمعه) اثبات نمی شود.[[4]](#footnote-4)

تذکر: در مثالی که ذکر شد، اگر چه دو حادث وجود داشت، لکن از آن جا که تحقق غسل و کریت آب، به عنوان اجزاء موضوع مرکب، فرض شده بودند، داخل در بحث شک در تقدم و تاخر حادثین (قسم دوم) نمی­باشد، بلکه این مثال داخل در قسم اول است که یکی از حادثین، به لحاظ عمود زمان سنجیده می شود.

نتیجه بحث این شد که در مساله حادث به لحاظ عمود زمان، به عدم سبق حادث حکم می شود، لکن حدوث در زمان ثانی یا وجودش در آن زمان یا عدم وجودِ قبل از زمان متاخر، اثبات نمی شود.

#### شک در تقدم و تاخر نسبت به حادث دیگر

برای قسم دوم که علم به حدوث دو حادث و شک در تقدم و تاخر بود، می توان مثال های زیر را ذکر کرد:

الف. در ادله، موت مورّث در صورتی که اسلام وارث در زمان قبل از موت، به آن ضمیمه شود، موضوع حکمِ ارث بردن است. حال موردی را فرض کنید که علم به حدوث موت مورّث و اسلام وارثش داریم، لکن نمی دانیم که کدامیک مقدم بوده است. اگر اسلام مقدم باشد، وارث ارث می برد و اگر متأخر باشد، ارث نمی برد. البته این مثال برای جایی است که وارث، دو نفر باشد و اما در مورد ورثه بیش از دو نفر، اسلام قبل از تقسیم ارث هم کافی است. وجه این تفصیل این است که در صورت اول، بلافاصله بعد از موت، تمامِ اموال به ملک وارث مسلمان که وارث منحصر است، در می آید و تقسیمی مطرح نیست.

ب. علم به حدوث موت مورّث و اسلام بعضی از ورثه داریم، لکن در تقدم اسلام این عده بر تقسیم ارث، شک داریم. در این مثال، بعضِ دیگرِ ورثه، مسلمان بوده و حق ارث بردن را دارند. اگر اسلام مقدم بر موت باشد، ارث فقط به گروهی که از قبل مسلمان بوده است می رسد و اگر مؤخّر باشد، به همه ارث می رسد.

مرحوم آخوند در باره این قسم دوم (علم به دو حادث و شک در تقدم و تاخر) می فرمایند: این ها دو قسم رئیسی دارد که هر کدام دارای چهار قسم می باشد:

الف. هر دو حادث، تاریخشان مجهول است.

ب. تاریخ یکی معلوم است.

برای دو حادث مجهول التاریخ این گونه می توان مثال زد که علم به افتادن نجاست در این آب قلیل و نیز علم به رسیدن این آب به حد کرّ داریم، بدون این که علم به زمان آن ها داشته باشیم. از طرفی هم در تقدم و تاخر این دو حادث شک داریم. اگر رسیدن به مقدار کریت، مقدم باشد افتادن نجس در این آب، سبب نجاست نشده است و اگر هم رسیدن به مقدار کریت، متاخر باشد، این آب با افتادن نجاست، متنجس شده است.

برای صورت دوم هم که علم به تاریخ یکی داریم، این گونه می توان مثال زد که علم به ملاقات این آب در هنگام ظهر با نجاست، داریم و از طرفی هم علم به تحقق کریت داریم، لکن نمی دانیم که کرّیت قبل از ظهر بوده است یا بعد از ظهر.

##### صور دو حادث مجهول التاریخ

ایشان صور دو حادث مجهول التاریخ را این گونه بیان می کنند:

###### الف. ترتب اثر بر یک حادث با وصف تقدم یا تاخر یا تقارن با حادث دیگر

اثر شرعی مترتب بر وجود یک حادث، متصفا بوصف خاصی به لحاظ حادث دیگر (مثل سبق یا لحوق یا اقتران) است. اثر مترتب بر یک حادث است، لکن متصفا بکونه سابقا علی ذاک الحادث الاخر او مقارنا له او متاخرا عنه.

و اما آن حادث دیگر این گونه نیست که بر اساس خصوصیتِ سبق یا تقارن یا لحوقش نسبت به حادث دیگرش، دارای اثر باشد.

باید توجه داشت که حادث اول، صرفا به لحاظ یکی از خصوصیات تقارن یا تقدم یا تاخر از حادث دیگر، موضوع اثر است.

برای مثال، شارع فرموده: اذا رکع المأموم قبل أن یرفع الامام رأسه من الرکوع، فقد ادرک الصلاۀ. ادراک صلات یا به معنای ادراک جماعت (که نظر مشهور همین است.) می باشد، یا به معنای ادراک اصل نماز است (که نظر مرحوم خویی است.).

در این مثال، دو حادث وجود دارد: الف. رکوع المأموم ب. رفع رأس الامام من الرکوع

حادث اول به لحاظ اتصافش به قبلیت نسبت به حادث دوم، دارای اثر شرعی است و به لحاظ تقارن یا تأخرش دارای اثر نیست و نیز حادث دیگر هم به لحاظ تقارن یا تقدم یا تاخرش دارای اثر نیست. صحت نماز امام نیز، هیچ ربطی به قبلیت یا بعدیت رکوع ماموم ندارد.

باید توجه داشت که موضوع حکم مذکور در روایت، عبارتست از (رکوع المأموم قبل رفع الامام رأسه)، نه (رکوع المأموم حال رکوع الامام). طبق بیان دوم، موضوع حکم ادراک، اقترانِ دو رکوع است، ولی طبق بیان اول، موضوع عبارتست از تقدم رکوع مأموم بر رفع رأس الامام.

مرحوم آخوند می فرمایند: در این موارد، استصحابِ عدم تحقق در مورد حادثی که تقدم یا تقارن یا تاخرش اثر دارد، بلامعارض جاری است.[[5]](#footnote-5)

1. شاید مراد استاد، صحت عقد باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. [فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج4، ص504.](http://lib.eshia.ir/13102/4/504/نعم) [↑](#footnote-ref-2)
3. استاد در جلسه بعد، بیان کامل تری از این مطلب را ارائه کردند که بر آن اساس، مطلب تقریر شده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص248.](http://lib.eshia.ir/13056/3/248/یعلم) [↑](#footnote-ref-4)
5. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص419.](http://lib.eshia.ir/27004/1/419/الحادی) [↑](#footnote-ref-5)